انديشه سياسى شهيد مدرس

مقدمه

در برزخ ميان قاجار و پهلوى, فردى بزرگ, با انديشه اى مسترگ و درخشان در ايران قدم نهاد كه خواهان مجد و عظمت ايران اسلامى بود. او نه فقط در حوزه فكر سياسى, بلكه در حوزه فن سياسى هم گام برداشت. او در فضايى آمد كه روحانيون در تحولات ايران بالاجبار به سياست انزوا تن داده بودند و ايران اسير قدرت هاى انگليس و روس بود و خود فروختگان داخلى گاهى طرفدارى از دروس و گاهى طرفدارى از انگليس مى كردند.

در چنين فضايى, مرد مجاهد و مبارزى نستوه قدم به صحنه سياسى ايران گذاشت كه ((دين ما عين سياست ماست و سياست ما عين ديانت ماست)) و همچنين سياست موازنه عدمى و سلبى را ارائه كرد; اين فرد كسى جز شهيد سيد حسن مدرس نبود كه القاب براى او كوتاه و كوچك مى نمود. او ستاره درخشانى بود, بر تارك كشورى كه از ظلم وجود رضا خانى تاريك مى نمود, ملت ما مرهون خدمات و فداكارىهاى اوست.(1)

ما در اين نوشتار با عنوان ((انديشه سياسى شهيد مدرس)), قبل از پرداختن به انديشه سياسى او, ابتدا بطور بسيار مجمله و خلاصه, به زندگينامه و ويژگى هاى شخصيتى ايشان, آن هم ويژگى ها و خصايصى كه بتوان از آن در حوزه سياسى استفاده برد, مى پردازيم.

زندگينامه و ويژگى هاى شخصيتى شهيد مدرس

سيد حسن مدرس در 1287 هجرى قمرى در سرابه اردستان به دنيا آمد و از سن شش سالگى تا چهارده سالگى در شهرضا مقدمات عربى و فارسى را فرا گرفت و در سن شانزده سالگى براى ادامه تحصيلات خود به اصفهان رفت كه به مدت پنج سال دروس صرف و نحو و منطق و بيان را به پايان رسانيد و در سال ششم تحصيل به امر تحصيل به نجف اشرف مهاجرت كرد و از محضر حضرت آيت الله مرحوم ميرزا حسن شيرازى مرجع تقليد و پيشواى شيعيان جهان استفاده برد. شهيد مدرس, در نجف, با اينكه زندگى سختى داشت و با سادگى زندگى را مى گذراند, علاوه بر مطالعات كتب حوزوى, به مطالعه كتبى پرداخت كه بندرت طلبه اى در آن عصر حاضر بود اوقاتش را صرف مطالعه چنين كتبى كند. او در ايام تحصيل در نجف اشرف, روزهاى جمعه كار مى كرد; و در آمد آن مقدارى نان مى خريد و يك هفته را با آن سر مى كرد.(2)

شهيد مدرس, در نجف از هفت, سال تحصيل مداوم و بدون و قفه به درجه اجتهاد نائل آمد و بعد از آن جهت ارشاد و تدريس به اصفهان مراجعت نمود دوران بازگشت مدرس به اصفهان, مصادف با دوران رشد و گسترش انقلاب فكرى و اجتماعى ملت ايران, يعنى نهضت مشروطيت شهيد مدرس در آن زمان بود كه عمدا وارد حيات سياسى ايران شد.

ويژگى هاى شخصيتى مدرس را مى توان از لابه لاى نوشتارهاى نويسندگان داخلى و خارجى اينگونه فهرست كرد: او فردى است با درايت و اهل تقوا, با سادگى و وارستگى خاص در زندگى, بى باك و شجاع, بيگانه ستيز, انسان برجسته اى در ميدان سياست, وطن خواه بر پايه تفكر دينى. خلاصه اينكه او كسى بود كه خدمت به كشور مردمش را از وظايف انسانى و شرعى خود مى دانست و اين مطلب در زندگى 69 ساله او بخوبى نمايان است. در نهايت, اين مرد بزرگ, در بهمن ماه 1307( سه سال پس از تإسيس سلسله پهلوى), تبعيد شد و ديگر صداى آزادى خواهى او در تهران شنيده نشد و سرانجام پس از ده سال تبعيد و زندانى, در خاف, در سال 1317 در ترشيز(كاشمر فعلى) به شهادت رسيد. او نقش بسيار ارزنده اى در جهت بيدارى مردم و دميدن روح اسلام در جامعه و مبارزه با استبداد و استعمار داشت.

انديشه سياسى شهيد مدرس

پيش از ديدگاه شهيد مدرس درباره موضوعات سياسى ذكر اين نكته ضرورى است كه انديشه سياسى چيزى نيست كه در خلإ ظهور پيدا كند, بلكه انديشه سياسى معمولا پاسخ به بحران هاى ايجاد شده در جامعه مى باشد و بر اساس ديدگاه جامعه شناسى معرفت, يكى از مهمترين عوامل موثر در شكل گيرى انديشه ها, تحولات سياسى اجتماعى و پيدايش دغدغه ها و پرسش هاى اصلى ؟انديشمندان است.

بنابراين در اين مبحث, براى اينكه دغدغه ها و پرسش هاى شهيد مدرس را تنبيه كنيم, به تشرع فضاى اجتماعى و سياسى ايران و تحولات و بحران هاى موجود در آن عصر مى پردازيم.

در تشرع فضاى داخلى ايران مى توان گفت كه ايران عصر قاجار كه از سال 1200 هجرى قمرى شروع و تا سال 1344 هجرى قمرى ادامه پيدا كرد, هفت پادشاه ؟ قدرت تكيه زده و صد و چهل سال بر ايران حكومت راندند و باعث عقب ماندگى ايران شدند; آنها ايران را به يك سرزمين اجاره اى و شكار گاهى براى قدرت هاى خارجى تبديل كردند. در يك نماى كلى از فضاى اجتماعى و سياسى عصر قاجار, يعنى از بدو تإسيس سلسله قاجار تا اواخر سلطنت محمد على شاه, اغراق نيست اگر بگوئيم كه مردم ايران هيچ گونه تضمينى براى حفظ جان و ناموس خود, در مقابل دستگاه استبدادى وقت نداشتند. اين مسإله را مى توان در ادبيات آن دوره, از جمله در شعر ((آئينه عبرت)) و (( كار ايران با خداست)) از ملك الشعراى بهار, به راحتى مشاهده كرد. ثالثا مى توان ادعا كرد كه فضاى اجتماعى, سياسى ايران در اين عصر, بسيار آلوده بود; چرا كه از يك طرف سياست مسموم انگلستان هميشه ايران را مىآموزد و مورد تهديد قرار مى داد و از حرف ديگر, سياست هاى ناهنجار دولت تزارى روسيه هميشه باعث اذيت و آزار ايران مى شد.

در نهايت, مى توان گفت كه در عصر قاجار, شهيد مدرس با دو بحران مواجه بود. يكى استبداد و خود رإيى حكام و ديگر, استعمار و دخالت قدرت هاى خارجى كه عصر پهلوى اول, ما با هر دو بحران آنهم بصورت شديدتر و غليظتر و با گرايش دين ستيزى رضا خانى روبرو مى شود; چرا كه رضاخان, هشت ماه پيش از آنكه براى سركوب آخرين بقاياى جنبش جنگل به رشت لشكر كشى كند, در تهران با كمك اجانب انگليسى, دست به كودتايى زده و نخستين گام را در راه كسب قدرت مطلقه و بنيانگذارى سلسله پهلوى, در سال 1404 برداشت. و بعد از آن شانزده سال با سياستى خصمانه عليه فرهنگ اسلامى, با هدف برچيدن مذهب از صحنه سياسى تلاش سياسى تلاش كرد. او موانع و مخالفينى را بر سر راهش داشت كه يكى از بزرگترين مخالفين او شهيد مدرس بود. حال كه فضاى اجتماعى و سياسى ايران عصر شهيد مدرس را به صورت اجمالى بيان كرديم, مى توانيم ادعا كنيم كه با در نظر گرفتن اين مباحث, بهتر مى توانيم انديشه سياسى وى و راه هايى كه او براى رفع بحران هاى ايران ارائه كرده است را درك كنيم .

سياست و دولت از ديدگاه شهيد مدرس

شهيد مدرس در بيانات خود به خاصى از سياست كه ايرانيان بايد آن را دارا باشند , اشاره مى كند: سياست ما ايرانيها بايد سياست بزكوهى باشد , سياست بز كوهى آن است كه صياد او را صيد كند. ما ايرانيها هم بايد سياستمان طورى باشد كه زندگى كنيم, اما صياد او را صيد نكند.(3)

اما دولت در ديدگاه شهيد مدرس, عبارت از نهاد اداره كننده مملكت نمى باشد و قرار گرفتن در جايگاه دولتمردان فضيلتى نيست كه باعث فخر فروشى ديگران شود, بلكه دولتمردان بايد خدمتگزاران مردم باشند. اين ديدگاه شهيد مدرس درباره جايگاه دولتمردان در تقابل با اين ديدگاه قرار مى گيرد كه معتقد است, دولتمردان جايگاهى جدا از ملت دارند و برتر از مردمند و بالتبع, مردم هميشه صغير و نابالغ هستند و نياز به آقابالاسر دارند لذا مشاركتى هم در مسائل مملكتى ندارند و نمى توانند داشته باشند و اين دولتمردان هستند كه سازنده جامعه هستند. پس شهيد مدرس معتقد بود كه دولتمردان خدمتگزار مردمند و ثانيا, ملت اساس مملكت محسوب مى شود. مويد قسمت اول, اين گفتار اوست كه مى گويد: (( ...تمام اين مقامات كه از سلسله هاى مختلف هستند; شاه و رئس الوزرإ ; پارلمان , حجه الاسلام, تمام اينها نوكر خلقند. يكى اسمش شاه است, يعنى نوكر مردم, يكى اسمش رئس الوزرإ است, يعنى خدمتگزار مردم, تمام اينها بايد نوكرى بكنند.(4)

و مويد قسمت دوم گفتار فوق كه (( ملت اساس مملكت محسوب مى شود)) را در دو عنوان زير بخوبى مى توان مشاهده كرد.

1. مردم و مجلس شوراى ملى

هنگامى كه بحث تمديد دوره مجلس شوراى ملى بود, شهيد مدرس به جايگاه و نقش مردم اشاره كرده, مى گويد:(( بنده نمى توانم خودم را وكيل كنم, طريقه قانونى منحصر به رإى اكثريت ملت است))(5)

بزرگترين سيد پشتوانه مردمى را بسيار حائز اهميت مى داند و تصميم گيرى درست و صحيح نمايندگان را اگر چه مخالف بزرگترين قدرت دنيا هم باشد, حتى مخالف با تمام قدرت هاى جهان باشد, در صورتى عملى مى داند كه نمايندگان مجلس مردم را پشت سر خود داشته باشند و از يك پشتوانه مردمى قومى برخوردار باشند. بر اساس اين عقيده است كه در سال 1303, در آن نطق مهمش مى گويد:

مجلس شوراى ملى كه عبارت از صد وكيل اند, همه وطن خواه, همه صاحب عقيده محكم, همه اسلامى, همه سياسى, ولى در صورتى مقاومت با دنيا مى كنند كه با بطيعه ملت با آنها موافقت و پشتيبان آنها باشد.

پس قوت با توجه به قلوب عامه است.(6)

2. مردم و حكومت ((دولت))

در انديشه شهيد مدرس, مردم نقش تعيين كننده اى در تشكيل و پايدارى حكومت ها دارند و حكومت بدون مردم بى معنا خواهد بود و اصلا وجود نمى تواند پيدا كند و اين مردم هستند كه به دولت و شاخصه اصلى آن يعنى حكومت, تشخص و اعتبارى مى بخشد. شهيد مدرس در اين باره مى گويد: حكومت على هم معنايش اين است كه تمام كارهاى عمومى راجع به خود مردم است. مردم وكيل معين مى كنند كه به امورات آنها رسيدگى مى كنند. مجلس بالاتفاق يا به اكثريت به يك دولتى اظهار اعتماد مى كنند و يك كارهايى وظيفه دولت است كه بايد آن كارها را بكند.(7)

مبانى مشروعيت حكومت از ديدگاه شهيد مدرس

نظر شهيد مدرس را در باب مشروعيت حكومت مى توان به دو دسته تقسيم كرد: يكى مشروعيت الهى كه دين اختصاص به عصر حضور دارد و مردم در ايجاد مشروعيت نقشى ندارند. دوم قرار داد اجتماعى كه ويژه عصر غيبت مى باشد و مردم در آن نقش ايفا مى كنند.

اما درباره عصر غيبت كه قسم دوم نظريه شهيد را مى سازد, با احتياط مى توان اينگونه استنباط كرد كه ايشان به نوعى قرار داد اجتماعى معتقد مى باشد. البته با اين تفاوت از قرار داد روسويى كه انسان حاكم اصلى را خدا مى داند و اجراى قانون آن را به وسيله مردم. يعنى ايشان مشروعيت را الهى, اما به جنبه مقبوليت يا مشروعيت سياسى هم توجه دارد, يعنى قانونى كه مردم وضع مى كنند, نبايد سر مويى مخالف قوانين اسلام باشد كه اين كار عدم مخالفت را پنج تن از فقها بطور ناظر در مجلس انجام مى دهند كه اين معنا در قرار داد اجتماعى انديشمندان غربى يافت نمى شود.

البته عنايت به اين نكته ضرورى است كه شهيد هر نوع حكومت قانونى را مشروع نمى داند, بلكه حكومت يا پارلمانى را مشروع مى داند كه مخالف شرع نباشد كه اين مطلب را مى توان در بحثى كه شهيد از ماليات و كم و كيف اخذ آن و اهميت دريافت آن در جامعه مى پردازند, يافت: اگر مملكت يا پارلمان ما مشروع باشند و مخالف شرع نباشد, يعنى پارلمان اسلامى باشد, مى توان به آن ماليات داد و گرنه جاى تإمل است. (8)

مى توان گفت كه سيد به دفعات نظر مثبت خود را در مورد اصل جمهورى, به عنوان نظامى كه از مشروطه سلطنتى هم به اسلام نزديكتر است; عنوان ساخته بود(9) و همچنين علت مخالفت شهيد مدرس با رضاخان را مى توان بخاطر عملكرد رضا شاه نسبت به جمهورى و خود سرى و ديكتاتورى, به اضافه سرسپردگى و يا حافظ منافع اجانب بودن رضاخان ذكر كرد.

تفكيك قوا يا جايگاه قواى سه گانه در ديدگاه شهيد مدرس

همانطور كه در قسمت فضاى اجتماعى و سياسى گفته شد, شهيد مدرس دو دوره استبدادى را درك كرده بود, دوره اى را كه شاه برابر بود با سه قوه يا فوق سه قوه و فوق قانون و دوره اى كه اصلا قواى سه گانه معنا و مفهومى ندارند و ايرانى كه در آن انقلابى به نام انقلاب مشروطه بوجود آمده است و ده پانزده سالى از آن گذشته ولى به هدف مطلوب خود نرسيده است و باز بوى استبداد فضاى كشور را پر كرده است. شهيد مدرس در چنين فضايى, آرإ و نظرات خود را در باب عدم دخالت قوا در همديگر ارائه مى كند.

وى از قواى سه گانه حكومت ها, قوه مجريه, مقننه و قضائيه, دو قوه مقننه و مجريه را منتسب به مردم مى داند.

الف. قوه مجريه

درباره قوه مجريه, مدرس عقيده دارد كه وظيفه اساسى قوه مجريه, اجراى قوانين مصوبه قوه مقننه است; نه دخالت در قانون گذارى.(10)

ب. قوه مقننه

در ديدگاه مدرس, قوه مقننه را مردم انتخاب مى كنند و كار قوه مقننه هم تدوين قوانين است; نه دخالت در حوزه هاى ديگر, البته قوانين وضع شده نبايد تعارضى با قوانين شرع داشته باشند و ذكر اين نكته هم خالى از فايده نيست كه در ديدگاه شهيد مدرس , قدرت برتر در كشور مجلس مى باشد و اعتقاد دارد كه در مقابل مجلس هيچ چيز نمى تواند بايستد.(11)

ج. قوه قضائيه

در بحث قوه قضائيه, ابتدا به اهميت و جايگاه اين نهاد پرداخته, سپس به آرإ شهيد مدرس نظر مى اندازيم . بايد عنايت داشت كه يكى ديگر از وظايف و اختيارات حاكمان اسلامى, به تصريح آيات و روايات, قضاوت و دادرسى در ميان مردم است و شهيد مدرس اين وظيفه مهم را تنها بر كسانى روا مى داند كه بيان احكام الهى را بر عهده دارند. به نظر ايشان , اهميت قضاوت بسيار مهم است و بايد استقلال خود را حفظ نمايد. آرى قضاوت در اسلام جايگاهى والا دارد و از شوون پيامبر و امام معصوم: است و در زمان غيبت نيز جزء وظايف مراجع صلاحيتدار است; چرا كه امام صادق7 فرمودند: ((اتقوا الحكومه فان الحكومه انما هى للامام العالم بالقضإ العادل فى المسلمين لنبىء او وصى نبى)).(12)

بنابراين به تصريح روايات مختلف, قضاوت در ميان مردم تنها بر حاكمان عادل و عالم به قضا يعنى پيامبر و جانشينان معصوم آن حضرت و منصوبين از سوى آنان جايز است.

بنابر ديدگاه شهيد مدرس قوه قضائيه بخش مستقلى از حكومت است. حتى به نظر ايشان درس خوانده هاى ممالك عربى نمى توانند در اين قوه مشغول شوند و يا دولت نمى تواند حق قضاوت را به كسانى غير از مجتهدين عادل واگذار نمايد. با توجه به اين ويژگى هاى قضاوت, شهيد مدرس به استقلال قوه قضائيه و اينكه چه كسانى عهده دار اين منصب باشند, بسيار حساسيت نشان دهد.

آرى نقش مدرس در ساخت و ساز اصولى نهاد(( عدليه)) و نهاد ((قانون)), به عنوان دو اصل مهم مشروطه, سعى در جدا ساختن كار كرد آنها از دولت را مى توان به عنوان انديشه تفكيك قوا در آثار او انگاشت.(13)

مدرس بخاطر جلوگيرى از تداخل وظايف قوا معتقد است كه در كشور, علاوه بر قواى مجريه و مقننه, بايد يك مرجع عالى و دادگاه مقتدرى وجود داشته باشد كه تميز دهد كه چه كسانى در مسائل مملكتى خطا كرده اند و چه كسانى خطا نكرده اند.

آرى در انديشه شهيد مدرس استقلال قوه قضائيه تعبيه شده, كه هر كس براحتى نمى تواند در استقلال آن و در حدوده وظايف آن دخالت كند و ما در بررسى آرا و انديشه او پيرامون شإن قاضى و مختصات عدليه, چشم انداز روشنى را از انديشه هاى او در باب مسإله تفكيك قوا ديديم. استقلال قوه قضائيه و چگونگى تحصيل اين استقلال و ... را در گفتار ايشان كه در ذيل آمده, بخوبى مى توان بافت:

((ليكن عدليه مايه و حقيقتش علم است. بايد احكام شرعى و حقوقى را بداند تا در عدليه بنشيند. بنده نمى گويم مجتهد باشد; زيرا كه مثلا قضاوت در كار نيست, عمل كردن به علم است, از باب امر به معروف و نهى از منكر. سابق بر اين, يك حاكمى كه يك سندى پيش او مى بردند و مى گفتندكه از فلان شخص طلب دارم, مى فرستاد طرف را مىآورد, به چوب مى بست كه فلان مبلغ را مطابق اين سند بايد بدهى, بعد كه مشروطه شد, آمديم اين مسإله را ادارى كرديم, گفتيم كه يك محكمه ابتدايى و يك محكمه استينافى و يك (محكمه) تميز باشد, كه هفت نفر علم پيدا كنند كه اين شخص مديون است و مثل سابق نباشد كه به زور و قوت از او بگيرند... قضاوت محتاج به شاهد است و وظيفه پيامبر و امام و مومن (امتحن الله) عمل به علم است و بايد معلومات داشته باشد كه هر مسإله را بداند, يا اگر نداند, كتب فقه را باز كند, و بفهمد كه اين مسإله حكمش چيست)).

در ادامه شهيد مدرس به مطلب بسيار جالبى در باب چگونگى تحصيل استقلال قوه قضائيه اشاره مى كند و مى گويد:

((... به اين لحاظ گفتيم كه اين وزارت خانه( عدليه) يك وزارت خانه است كه بايد اصلاح امور مملكتى را بكند و اگر وزيرى آمد و گفت: فلان, تو چرا روى اين صندلى نشسته اى؟ بگويد: علم و عمل من, مرا روى اين صندلى نشانده, و ديگر نشود او را برداشت; زيرا اگر مقامش متزلزل باشد, نمى تواند بر طبق عقيده اش حكم كند و متكى به علم و عملش باشد و بگويد علم من مرا روى اين صندلى نشانده, نه... نه فلان كس براى اين كه وقتى علم و عمل او را روى صندلى نشانده, آن وقت ديگر فلان شخص نمى تواند به او بگويد بايد تابع اراده من با شما و آزادانه مى تواند حكم كند.))(14)

1. وظايف, اختيارات و مسووليت هاى حكومت

وظايف و اختيارات حكومت را در دو قسمت مورد بحث و ملاحظه قرار مى دهيم:

الف. در زمينه سياست داخلى;

ب. در زمينه سياست خارجى.

الف. وظايف و اختيارات حكومت در سياست داخلى: وظايف و اختيارات حاكم و حكومت اسلامى در ديدگاه شهيد مدرس را مى توان اجمالا بصورت زير طبقه بندى كرد:

1. ايجاد آسايش و رفاه براى مردم كشور;

2. دريافت ماليات از شهروندان;

3. اجراى عدالت در جامعه;

4. حفظ مرزهاى كشور اسلامى;

5. عمران و آبادى كشور.

همانطور كه گفته شد, يكى از وظايف و اختيارات حكومت در زمينه سياست داخلى, اجراى عدالت مى باشد. شهيد معتقد است كه در جامعه اگر عدل رعايت شد, نظام جامعه از هم گسسته نمى شود ولى اگر عدل رعايت نشود, جامعه در تمام ابعادش متضرر خواهد گرديد. البته عدل در ديدگاه مدرس, يعنى از جايش گرفتن بقدر امكان و به مصرف همان ها رساندن بقدر امكان, شهيد در اين باره مى گويد:

(( عدل آن است كه از مورد گرفته شود و به مورد خرج شود. از همان هايى كه گرفته مى شود, خرج همان ها شود اين معنى عدل است. از ملت پولى كه گرفته مى شود, به مصارفى برسد كه به نفع آن ملت باشد.(15) و سپس نتيجه مى گيرد كه اگر اين فعل نيك در جامعه تحقق يابد, هرگز به اقتصاد و مملكت ضرر وارد نمى شود.

همانطور كه گفته شد, يكى ديگر از وظايف حكومت, دريافت ماليات مى باشد و شهيد مدرس در اين قسمت به ضرورت و اهميت پرداخت و دريافت ماليات در كشور اشاره مى كند و معتقد است كه اگر شهروندان در امر پرداخت ماليات نظام مند باشند, آن كشور دست بسوى كشورهاى بيگانه دراز نكرده و مجبور به استقراض خارجى نخواهد شد. البته لازم به تذكر است كه شهيد مدرس در اين موضوع آنقدر حساس مى شود و مسووليت مى كند تا جايى كه به عنوان يك فقيه طراز اول كه نماينده فقهاى ديگر در مجلس مى باشد, حكم مى دهد مى توانند ماليات بدهند و يا بايد ماليات بدهند, ولى در امر پرداخت ماليات تعلل و استنكاف مى كنند, خائنين به ملت و وطن فروش محسوب مى شوند و بايد اين افراد مجازات شوند.(16) يكى ديگر از وظايف حكومت, ايجاد رفاه و آسايش براى مردم مى باشد, يعنى حكومت بايد با ايجاد موسسات و وزارتخانه, امورات مردم و مطالبشان را سريعتر انجام دهند. در اين باره نظر شهيد مدرس اينچنين است:

((عرض مى شود كه عرض از وضع قانون آسايش خلق است, در امور معاشيه و اگر قائده, هم براى دولت داشته باشد, خيلى خوب است. (مثلا خصوص اداره پست كه غرض اصلى از آن, آسايش خلق است كه امور تجارت و مطالبشان به سرعت پيش برود.(17)

همانطور كه گفته شد, يكى از وظايف حكومت, ايجاد رفاه و آسايش براى مردم مى باشد و احتمالا با اندكى دقت مى توان گفت كه ايجاد رفاه و آسايش در دو شاخه نمود پيدا مى كند, يكى در عمران و آبادى كشور كه بطور اجمال در بالا به آن اشاره شد و دومى در تإمين العباد; حال اين تإمين, تإمين جانى باشد يا مالى و يا فكرى, فرقى نمى كند. به هر حال, وظيفه حكومت اسلامى كه راه ها را امن و نيز اجتماع را از هر نوع پليدى و جنايت دور كند و همچنين از حيث فكرى, مردم به تبادل و تضارب افكار پرداخته تا به رشد و تعالى افكار برسند. شهيد مدرس در اين باره مى گويد: ((حاكم و سائس يك جمعيت بايد از مال آن جمعيت, آن جمعيت را اداره كند و هم جامع اداره كردنش در تحت اين كلمه است كه تعميرالبلاد و تإمين العباد. البته هم تعمير بلاد مخارج مالى دارد و هم تإمين عباد محتاج به خرج مال است.(18)

بايد عنايت داشت كه يكى ديگر از وظايف حكومت, حفظ مرزهاى كشور اسلامى است. شهيد مدرس در عين حالى كه اين وظيفه حكومت را تبيين و تشريح مى كند, به مسإله مهم فقهى هم اشاره مى نمايد و آن, اين است كه آيا جهاد يا جنگ در عصر غيبت امام معصوم 7 مجاز است يا خير؟ در پاسخ به اين سوال, مى توان گفت كه همچنان كه اكثريت فقها قائل به عدم جواز جهاد ابتدايى هستند, شهيد مدرس در زمان غيبت, اعتقاد به جهاد ابتدايى ندارد, اما به جهاد دفاعى معتقد است و مى گويد كه هر كس به ما حمله كند, در هر لباسى كه باشد, چه با كلاه شاپو و چه با عمامه باشد, فرقى نمى كند, هر كسى كه به سرزمين ما تجاوز كند, او را با تير خواهيم زد و اين فعل و عمل را همانند نماز يك فعل واجبى براى مسلمانان كشور اسلامى مى شمرد.(19)

ب. وظايف و اهداف حكومت در زمينه سياست خارجى: يكى از موضوعات مباحث سياسى, موضوع سياست خارجى و روابط با كشورهاى خارجى است كه اين موضوع يكى از بحث هاى جالب كليدى و بسيار مهم انديشه و سياسى شهيد مدرس را تشكيل مى دهد, آن هم تحت عنوان سياست موازنه عدل; البته جالب و كليدى بودن اين انديشه و نظر را مى توان با در نظر گرفتن فضاى سياسى آن عصر بهتر درك كرد; چرا كه ايران آن عصر از جامعه اى بود از درون آفت زده و از بيرون هم ترمينال دو قدرت بزرگ (و به گفته خود شهيد مدرس دو قدرت كه يكى اعقل و ديگر عامل و يكى قوى و ديگرى اقوى) روسيه و انگليس بود, دو قدرت كه هر وقت اراده مى كردند, به بهانه اى ايران را مابين خود تقسيم كرده و منابع و معادن و ثروت مادى و انسانى آن را به تاراج مى بردند. در اين فضاى آلوده كه عده اى از دولتمردان به همسايه شمالى عشق مى ورزيدند و نوكرى آن را افتخارى بس عظيم براى خود قلمداد مى كردند و عده اى هم براى همسايه جنوبى خوش رقصى كرده و اجير آنها مى شدند و افتخار مى كردند كه بريتانياى كبير براى آنها مقررى معين نموده و بخاطر آن سرمايه ملت و مملكت را يكجا به اجنبى هبه مى كردند; در چنين فضايى, بزرگ مردى و مجاهدى وارسته و داراى تفكر توحيدى, صداى سياست(( نه شرقى و نه غربى)) را سر مى دهد و دنبال اثبات عزت و شرف ايران اسلامى و ملت مسلمان است; چرا كه از فرهنگ قرآن الهام گرفته و آشنا به آيه نفى سبيل و عالم و آگاه به مسائل سياسى است. صفت وارستگى و عدم تعلق به زرق و برق هاى دنيوى را به خود اختصاص داده و بر اين اساس, مى تواند چنين شعارى را طرح و اجرا كند. لذا ندا سر مى دهد كه روابط ما با تمام كشورها, چه همسايه و چه غير همسايه, چه مسلمان و چه غير مسلمان, بر اساس صلح و صفا و صميميت و برادرى است و ما خواهان روابط حسنه با تمام دول جهان مى باشيم, در عين حال كه خواستار صلح و صفا و روابط هستيم, به كسى هم اجازه سلطه نمى دهيم. با اين توضيحات مختصر, مى توان وظايف و اهداف حكومت در زمينه سياست خارجى را در ديدگاه شهيد مدرس اين گونه فهرست كرد:

1. تإمين حاكميت و استقلال كشور;

2. تدوين و اجراى اصول سياست خارجى بر پايه ديانت;

3. مبارزه با بيگانه در صورت تعدى و تجاوز به كشور;

4. روابط حسنه با تمام دول جهان بدون هيچ گونه سلطه و دخالت در امور يكديگر;

5. دستيابى به استقلال سياسى, فرهنگى و اقتصادى در سايه اعمال سياست توازن عدمى;

6. توجه به مسائل و مشكلات مسلمانان جهان اسلام.

اما توضيح مطالب فوق, با استناد به سخنان شهيد مدرس مى باشد. شهيد مدرس در يكى از نطق هاى خود در مجلس شوراى ملى, وقتى اوضاع جهان و در آن ميان وضعيت ايران عصر خود را بيان و تشريح مى كند, در باب روابط با دول بيگانه اينچنين مى گويد: (( منشإ سياست ما ديانت ماست. ما با تمام دنيا دوستيم, مادامى كه متعرض ما نشده اند. هر كس متعرض ما بشود, متعرض او خواهيم شد. همين مذاكره را با مرحوم صدراعظم شهيد عثمانى كردم گفتم: اگر كسى بدون اجازه ما وارد سر حد ايران شود و قدرت داشته باشيم, او را با تير مى زنيم, خواه كلاهى باشد, خواه عمامه اى باشد, خواه شاپو سير داشته باشد... ديانت ما عين سياست ماست و سياست ما عين ديانت ما, ما با همه دوستيم و همين طور دستور داده شده است. ))(20)

البته براى مدرس فرقى نمى كند كه بيگانه شرقى باشد يا غربى. آنچه براى او در روابط خارجى مهم است, تحصيل عزت و عظمت و منافع مسلمين است. مدرس باز بودن درهاى كشور و يا به تعبير خودش, به همه جا در داشتن را بر مبناى موازنه عدمى يعنى فلسفه سياسى خود مى داند و اعتقاد دارد كه روابط حسنه با تمام دول جهان بايد بدون هيچ گونه سلطه و دخالت در امور يكديگر وجود داشته باشد. او مى گويد:(( با تمام دول جهان بايد روابط حسنه داشته باشيم, بدون اينكه دول قوى بخواهند بر ما سلطه سياسى يا اقتصادى و يا هر گونه سلطه ديگرى داشته باشند.))(21)

همانطور كه گفته شد, به عقيده مرحوم مدرس, نيل به خودكفائى سياسى و دستيابى به استقلال فرهنگى و اقتصادى كشور, جز در سايه اعمال سياست توازن عدمى و جلوگيرى از نفوذ قدرت هاى استعمارى شرق و غرب در ايران ميسر نيست. او به كرات بدين موضوع تصريح كرده است كه ضرورت دارد توازن عدمى را نسبت به همه دولت ها مراعات كنيم, نه توازن وجودى را و از تمايل به هر سياست خارجى چه رنگ شمال داشته و چه جنوب و چه شرق و چه غرب بپرهيزيم.(22)

دراين باره شهيد مدرس مى گويد:

(( ما را بگذاريد كه صلاح و فساد خودمان را مى دانيم... من مناسب نمى بينم كه دولت ها و دوست هاى خصوصى پيدا كنند, يكى تعريف ما را بكند يكى مذمت, من اگر بخواهم, اگر بد, تو برو خود را باش. من كه با همه خوبم, هيچ دوست ندارم كه يك دولتى چه در اينجا و چه در مركز خود, تعريف مرا بكند. من اگر خوبم, براى خودم و اگر بدم, براى خودم هستم. من از هر دولتى كه بخواهد دخالت در امور بكند, مى ترسم و بايد توازن عدمى را نسبت به همه مراعات كرد, نه توازن وجودى يعنى شما براى خودتان, ما هم براى خودمان.))(23) يكى از مصاديق مخالفت با موازنه وجودى و اعتقاد به موازنه عدمى شهيد مدرس را مى توان در مخالفت با قرار داد 1919 ديد, كه خود شهيد در اين باره مى گويد: ((قرار داد منحوسى, يك سياست مضر به ديانت اسلام, مضر به سياست بى طرفى ما بود... كابينه و ثوق الدوله خواست ايران را رنگ بدهد, اظهار تمايل به دولت انگليس كرد, بر خدا و ملت ايران قيام نمود. حال هم هر كسى تمايلى به سياستى نمايد, ما يعنى ملت ايران با او موافقت نخواهيم نمود. چه رنگ شمال و چه رنگ جنوب و چه رنگ آخر دنيا...(24)

يا در جاى ديگر مى افزايد:

((... يك اشخاصى رنگ پيدا كردند, آمدند و گفتند كه عقيده ما تمايل به سياست انگليس است. شايد يكى پيدا بشود و بگويد عقيده سياسى من روس است, ما بر ضد همه هستيم. ايرانى مسلمان بايد مسلمان و ايرانى باشد. هر رنگى غير از اين داشته باشد, دشمن ديانت ما, دشمن استقلال ماست.))(25)

نتيجه:

مدرس يكى از فقها و مجتهدين عصر قاجار و پهلوى بود كه هر دو فضاى اجتماعى وسياسى ايران آن عصر را بخوبى درك كرد و جزء آن دسته از روحانيون مى باشد كه به اوضاع جهانى آگاهى داشته و با انديشه صاحب نظران غربى هم آشنا بود. كسى كه كتاب هاى تاريخ شاردن, روح القوانين منتكيو, شهريار ماكيا ولى را مطالعه كرد, و در دوره اى, به عنوان يكى از فقهاى برگزيده, از ميان غيبت فقيه طراز اول, وارد مجلس شد, تا نظارت مجلس را كه محصول انقلاب مشروطه است, عهده دار باشد. او بعدها نيز به عنوان وكيل اول مردم تهران وارد مجلس شوراى ملى شد و ثمرات زيادى را براى ملت ايران به ارمغان آورد.

مدرس كسى بود كه مشكل ايران را در دو چيز عمده و اساسى مشاهده مى كرد, يكى در استبداد ( كه باعث ناتمام ماندن اهداف انقلاب مشروطه , از دست رفتن قدرت پارلمان, بازگشت قدرت از پارلمان به پادشاه و منصب پادشاهى و ترويج تفكر فضيلت طلبى مى شد; بنابراين تلاش مى كرد كه استبداد را نابود كرده و بر اين باور بود كه در صورت, بايد قوانين اسلامى جارى و سارى شود و براى اجراى قوانين اسلامى شكل نظام مى تواند مشروطه باشد و هم مى تواند جمهورى باشد; البته نه جمهورى تقلبى رضاخانى و استدلال مى كند كه مشكل حكومت در عصر غيبت مى تواند جمهورى باشد.

خلاصه اينكه راه حلى كه شهيد براى مشكل اذل و رهايى از آن ارائه مى كند, اين است كه اين از سياست نبايد جدا باشد; چرا كه وقتى ملت مسلمان ايران و انديشمندان مسلمان از سياست فاصله گرفتند و تفكر جدايى دينى از سياست ترويج يافت, بر اين اساس, نااهلان بر روى كار آمدند و مشكلاتى براى ايرانه آفريدند كه از آن جمله, مشكلات استبداد مى باشد. فلذا تنها راه نجات از اين مشكل, اعتقاد نظرى و عملى به ادغام و غيبت اين و سياست و حضور فقها و انديشمندان مسلمان در صحنه سياسى مى باشد. و مشكل دوم را در سلطه بيگانگان و وجود سياست ايجابى در ايران مى بيند و بر اين اعتقاد است كه تمام گرفتارىها بخاطر اين است كه عده اى وطن فروش با اجانب همكارى كرده و در صدد فروش ايران باعث بدبختى و عقب ماندگى ايرانيان شده اند و طرفدارى از انگليس و روس مى كنند و انگلوفيل بازى و روسوفيل بازى در مىآوردند; در چنين فضاى اجتماعى و سياسى است كه دروس سياست سلبى و موازنه عدمى را مطرح مى كند كه بعدها الگويى براى ديگران, از جمله رهبران نهضت ملى كردن نفت كردن نفت ايران مى شود و شهيد مدرس با اينكه به سياست سلبى در سياست داخلى و خارجى اعتقاد دارد, ولى هيچ وقت بر اين باور نيست كه سياست عدمى يعنى عدم ارتباط با ديگران, بلكه كشورى را قوى مى داند كه كشورش به همه سو در داشته باشد و در عين استقلال, بتواند از فن و تكنولوژى ديگران هم استفاده و بهره ببرد.

پى نوشت ها

1. روح الله خمينى, صحيفه نور, ج 19, ص 66.ذكر اين نكته در اينجا به جا است و آن اين كه حضرت امام 4 از شهيد مدرس بيش از بيست دفعه در مجموعه مجلد است صحيفه نور سخن به ميان آورده اند.

2. على مدرس, مرد روزگاران,ج 1, چاپ دوم, بى جا, بى نا, 1374, ص 35.

3. محمد تركان , مدرس در پنج دوره تقينينه مجلس شوراى ملى , ج 2 چاپ اول , تهران موسسه پژوهش , 1374, ص 404.0

4. محمد تركان, پيشين , ج 1, ص 227.

5. محمد تركمان , پيشين , ج 2, ص 299.

6. على مدرسى, مرد روزگاران, ص 216.

7. محمد تركمان, پيشين, ج 1, ص 300.

8. محمد تركمان, پيشين, ج 1, ص 239.

9. موسى نجفى به تإملات سياسى در تاريخ تفكر اسلامى, ص 288.

10.محمد تركمان, پيشين, جلد اول , ص 237, 236, همچنين نگاه كنيد به موسى نجفى به پيشين, ص 287.

11. محمد تركمان, همان, ص 81 ـ 80.

12. فيض كاشانى , الوافى ج 9, ص 887, همچنين رجوع كنيد به كتاب انديشه سياسى فيض كاشانى , انتشارات دفتر تبليغات اسلامى اثر على خالقى .

13. موسى نجفى, پيشين, ص 282.

14. محمد تركمان, پيشين, جلد اول, ص 246.

15. محمد تركمان, پيشين, جلد دوم, ص 478.

16. محمد تركمان, پيشين, جلد اول, ص 229.

17. همان, ص 123.

18. همان, ص 315.

19. محمد تركمان, پيشين, جلد دوم, ص 167,166.

20. حسين ملكى, پيشين, ص 209, همچنين رجوع كنيد به محمد تركمان, مدرس در پنج دوره تقنينيه, ج 2, ص 464.

21. على مدرس, نگاه مدرس به فرهنگ و تمدن غرب, كتاب سروش, چاپ اول 1375, انتشارات صدا و سيما, ج 1, ص 211.

22. حسين رزمجو, مدرس و امل توازن عدمى او در سياست, شكوه بهار 1370, ص 92, 91.

23. حسين ملكى, پيشين, ص 211.

24. على مدرسى, مرد روزگاران, جلد اول, چاپ دوم( بى جا, بى نا, 1374) ص 405.

25. محمد تركمان, پيشين جلد اول, ص 196.